

فاضله خادم*

چکیده

عربستان سعودی و ایالات متحده دو بازیگر مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خاورمیانه بوده و با یکدیگر روابط و تعاملات اقتصادی و نفتی، سیاسی، امنیتی و نظامی دارند. امتزاج ارتباطات نفتی و امنیتی این دو کشور، افزایش منافع مشترک هر دو را به همراه داشته و این روابط بر بازار نفت نیز بی‌تأثیر نبوده است. همچنین با توجه به اینکه ایران نیز از بازیگران مهم نفتی در منطقه خلیج فارس و در جهان می‌باشد، تعاملات نفتی هر یک از کشورهای منطقه با ایالات متحده بر امنیت ملی ایران بی‌تأثیر نیست. با توجه به اهمیت نقش و عملکرد آمریکا و عربستان سعودی در تحولات منطقه‌ای و تأثیرگذاری نوع روابط و تعاملات آنها بر حوزه‌های منافع ملی ایران، در این نوشتار به تبیین این روابط، اهداف و رویه‌های این دو بازیگر در عرصه خاورمیانه پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی ایران، صنعت نفت، منطقه خلیج فارس، سیاست نفتی

عربستان، سیاست خارجی آمریکا

* کارشناس ارشد گروه اقتصاد سیاسی، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۷-۱۱۲

کشورهایی که از نظر جغرافیایی نزدیک به هم هستند و در یک منطقه قرار دارند، سیاست خارجی شان به شدت از هم تاثیر می پذیرد. ایران و عربستان نیز که در منطقه جغرافیایی خلیج فارس قرار دارند، از این قاعده مستثنی نیستند. هرچند ایران طی دهه های گذشته دیدگاه متفاوتی نسبت به عربستان در مورد دخالت قدرتهای بزرگ در منطقه داشته و معتقد به عدم دخالت آنها در خلیج فارس بوده است، عربستان سعودی همواره به دنبال تامین امنیت منطقه خلیج فارس به دست قدرتهای فرا منطقه ای به خصوص ایالات متحده آمریکا بوده و این مساله موجب به وجود آمدن نگرشهای متفاوتی در مواضع دو کشور شده است. قدرتهای بزرگ نیز به دلیل داشتن منافع در منطقه در پی ارتباط بیشتر با کشورهایی چون عربستان سعودی که منابع سرشاری از نفت در خود جای داده است، برآمده اند. این نوشتار بر آن است تا روابط ایالات متحده و عربستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران را مورد بررسی بیشتری قرار دهد.

استفاده از مدل ساختار- کارگزار در تحلیل و ارزیابی بازی و رفتار سیاست خارجی

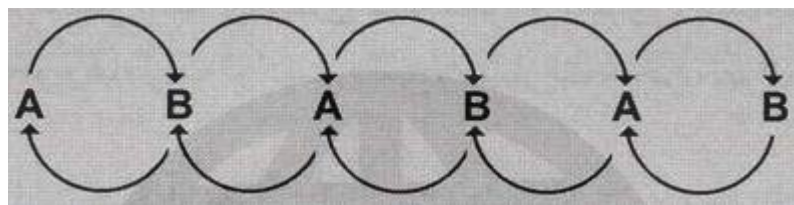
ایالات متحده و عربستان

روش تحلیل

الکساندر ونت یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان رهیافت تکوین گرایی درباره ساختار- کارگزار می گوید: «مسأله ساختار- کارگزار از دو واقعیت مشخص در زندگی اجتماعی ریشه می گیرد: نخست اینکه، انسانها و سازمانها بازیگران هدفمندی می باشند که اقدامات آنها به باز تولید و تحول جامعه ای که در آن زندگی می کنند، یاری می رساند؛ و دوم، جامعه از روابط اجتماعی که سازنده تعاملات میان بازیگران هدفمند می باشند، ایجاد شده است.»

نظریه ساختار- کارگزار که بر تعامل و رابطه پویا میان ساختار- کارگزار تاکید می ورزد، می کوشد تا از تفسیر و تحلیل علت و معلولی و وضعیت وابسته بودن یک متغیر و یا متغیری دیگر جلوگیری کند؛ زیرا تأکید بر تعامل ساختار- کارگزار، تأکیدی متقابل است و از

تاکیدهای یک سویه خودداری می نماید. این رابطه و تعامل که به صورت B _____ A نشان داده می شود، به علت روابط دیالکتیکی که در طول زمان به طور مستمر برقرار می سازد، به یک رابطه پیچیده مبدل می شود؛ رابطه ای که فریدمن و استار آن را به شکل زیر نشان می دهند:



در این رابطه حلقه ای تأکید بر آن است که ساختار صرفاً محدود کننده نیست، بلکه کارگزار نیز بر ساختار تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی دولتها برآیند تعاملی ساختار و کارگزار است. این نظریه، در واقع در مقابل دو دسته از نظریات موجود قرار دارد:

۱. نظریاتی که کارگزار را عامل و علت اصلی پدیده ها و پیامدهای اجتماعی و سیاسی می دانند؛ مدل انتخاب عقلانی^(۱) از جمله این نظریات است. براساس این مدل، دولتها یا تصمیم گیرندگان سیاست خارجی، بازیگران منفردی هستند که درصدد دستیابی به اهداف خویش در عرصه جهانی اند و ما می توانیم با تأکید بر ظاهر رفتار عقلانی آنها سیاست خارجی یک دولت در قبال دولت دیگر را مورد خوانش قرار دهیم. این مدل که به دلیل سادگی، به ویژه در میان تحلیلگران مسایل راهبردی علاقه مندان زیادی دارد، به دلیل تأکید بر ظاهر رفتار خود و حریف، نمی تواند به پرسشهای اساسی درباره تحلیل و تفسیر ذهنی بازیگران پاسخ دهد. در واقع این مدل ما را از راهیابی به عالم ذهنی بازیگر که برای نفس، غایب است، ناکام می گذارد و برای دستیابی به ایستارها، ارزشها و جهان بینی او راهی نمی گشاید.

همچنین این مدل، تصمیم گیری منطقی را برای تصمیم گیرندگان مفروض می دارد؛ در حالی که هیچ تضمینی بر منطقی بودن رفتار بازیگران وجود ندارد. به همین دلیل، برخی

1. Rational Model

در نقش کارگزار به مدل تفهیمی ماکس وبر روی می آورند تا از طریق هم دلی با فاعل و کارگزار، به کشف معانی پس ذهن او راه یابند و در ورای اغراض مادی و عقلانیت ابزاری او، به شرح مبسوط و ارزشها، مبانی و نحوه فکر و جهان بینی او دسترسی پیدا کنند.

۲. دسته دوم نظریاتی هستند که با اصالت دادن به ساختارها، می کوشند رفتار سیاست خارجی دولتها را براساس ساختارهای موجود یک دولت و نیز ساختار نظام بین الملل تحلیل کنند و به عمد از نقش کارگزار در فرآیند تصمیم سازی بکاهند؛ از جمله این نظریات می توان به مدل والرشتاین در نظریه وابستگی اشاره کرد. وی بنابر تقسیم ساختار بین الملل به مرکز پیرامون و شبه پیرامون، کارگزاران را محصول این نظم می داند. بنابراین ساختارگرایان نقش فرد را در وقوع رخداد های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهم نمی دانند. از این رو در حوزه روابط بین الملل و مطالعات راهبردی به جای اینکه انگیزه های افراد مورد بررسی قرار گیرد، شالوده اساسی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد کاوش واقع می شود. با مشخص شدن شالوده ساختارها، کنشهای افراد و کارگزاران قابل پیش بینی خواهد بود؛ چرا که افراد فراتر از چارچوبها یا ساختارها نمی توانند عمل کنند و کنش فردی در داخل ساختار امکان پذیر است.

بدین سان برای ورود به موضوع، تحولات نظام بین الملل طی سالهای اخیر در چارچوب ساختار مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و در ادامه، نقش کارگزار (دولتمردان) عربستان را در این فرایند تبیین خواهیم نمود. جهت روشن شدن بهتر بحث فوق، در قسمت بعد به نقش خاندان آل سعود در تصمیم گیریهای سیاسی کشور عربستان و تاثیر آنها بر سیاستهای نفتی این کشور پرداخته خواهد شد.

نقش خاندان آل سعود در تصمیم گیریهای سیاسی و سیاستهای نفتی عربستان و بازخورد این نقش بر پیشرفت و توسعه این کشور

(بازیگران داخلی عربستان)

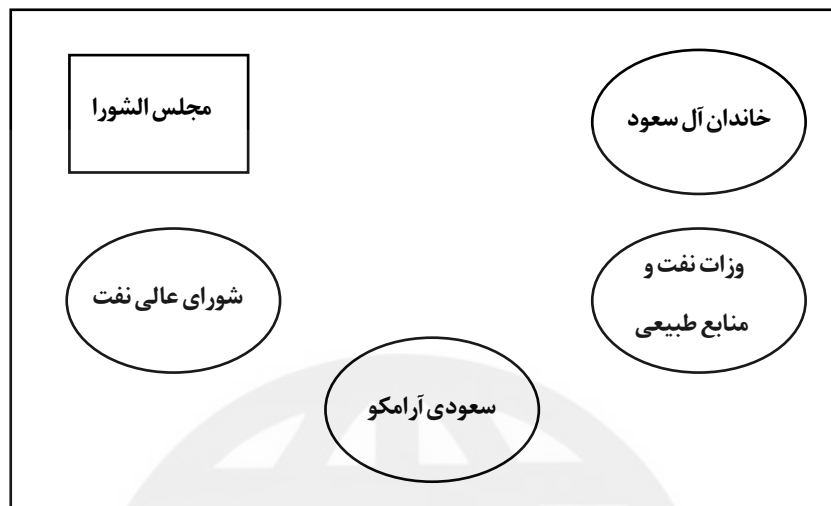
کشورها، به ویژه کشورهای جهان سوم، اصولاً به رغم ساختار رسمی حاکم، تحت تاثیر

یک سلسله مولفه های غیررسمی اداره می شوند که بارزترین وجه این مولفه ها رابطه قدرت میان افراد و گروه های مختلف است. عربستان سعودی یکی از کشورهایی است که عملکرد این مولفه ها در آن جالب توجه است. در عربستان سعودی چهار گروه اصلی قدرت را در دست دارند که این گروه ها گاه در امتداد هم و گاه در تعارض با یکدیگر حرکت می کنند. هریک از این گروه ها دارای زیرمجموعه های خارجی است که پیوند و رابطه قدرت میان آنها نیز جالب به نظر می رسد. اولین و موثرترین گروه قدرتمند در عربستان سعودی را خانواده سلطنتی تشکیل می دهد. خانواده سلطنتی به طور مختصر «آل سعود» نام دارد، ولی همین عنوان مختصر دارای انشعابات متعددی است. در مجموع و با احتساب شاخه های فرعی، آل سعود بیش از بیست هزار نفر را در بر می گیرد. خاندان آل سعود نقشی مهم و استثنایی در حکومت پادشاهی عربستان و در تصمیم گیری های سیاسی و سیاست های نفتی این کشور دارند. علما و رهبران مذهبی گروه دیگری در عربستان سعودی هستند که اگرچه دامنه عملکرد آنها بیشتر به مباحث مذهبی، قضاوت، وکالت، تدریس در حوزه های علمیه، و امامت در مساجد محدود می شود، نقش سیاسی آنها در مقابل خاندان آل سعود بسیار کمتر بوده و فقط ۳۰ تا ۴۰ درصد از آنها که روحانیون ارشد خوانده می شوند قابلیت اعمال نفوذ سیاسی واقعی دارند و به آنها اصطلاحاً «شورای علمای ارشد» می گویند.

قبایل در عربستان که تعداد آنها هشت قبیله اصلی و دست کم پانزده قبیله فرعی است، از دیگر نیروهایی هستند که در ساخت قدرت در عربستان سعودی عنصر مهمی قلمداد می شوند. علاوه بر نقش آفرینی در ارتش، سران قبایل همچنان تصمیم گیرندگان اصلی در سطح محلی هستند و از این رو دولت مرکزی ناچار است آنها را در تصمیم گیری ها سهیم کند و برای آنها در ساختار قدرت جایگاه خاصی قائل شود. خانواده های بازرگانی سنت گرا که دارایی های آنها با آل سعود نیز برابری می کند، از دیگر گروه های ذی نفوذ و تاثیرگذار بر سیاست و حکومت در عربستان هستند. پس از تبدیل شدن نفت به یک منبع درآمد ثابت برای دولت، رابطه آل سعود و خانواده های بازرگان نیز تغییر کرد؛ زیرا آل سعود دیگر نیازی به حمایت مالی اقوام بازرگان نداشت. با وجود این، خانواده هایی که به تقاضای آل سعود به

دریافت وام پاسخ مثبت می‌دادند، به عنوان پاداش، برای بستن قراردادهای اقتصادی در اولویت قرار می‌گرفتند. از دیگر گروه‌های مهم و ذی نفوذ در عربستان سعودی طبقه جدید متخصصان و افراد حرفه‌ای هستند که به دلیل تغییرات اجتماعی ناشی از طرح‌های توسعه‌ای رشد کرده‌اند. اینان شامل نخبگان شهرنشین و تحصیل کرده غرب هستند که برخاسته از دو طبقه بازرگان و خانواده‌های پایین جامعه می‌باشند. این طیف از نخبگان به طور عمده در پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی عربستان به کار گرفته می‌شوند و ورود آنها به عرصه سیاست تنها در صورتی امکان‌پذیر است که التزام عملی به قوانین پادشاهی داشته باشند.

متخصصان و افراد حرفه‌ای در عین حال یکی از مهم‌ترین نیروهای تجدیدنظرطلب در عربستان محسوب می‌شوند. اینان به اشکال مختلف خواهان دگرگونی ساختاری در نظام سیاسی موجود و تشکیل نهادهایی همچون پارلمان، قوه قضائیه بدون نظارت علما و نیز بازنگری در قوانین غیردموکراتیک شده‌اند. در عربستان سعودی شیعیان نیز هستند که پایین‌ترین گروه تاثیرگذار در این کشور به شمار می‌آیند و در فراگرد سیاسی مشارکت داده نمی‌شوند. بنابراین از بین طبقات مختلفی که در نظام سیاسی و اجتماعی عربستان وجود دارد، خانواده آل سعود تاثیرگذارترین و موثرترین گروه دارای قدرت در عربستان بوده و بدین ترتیب ویژگی‌های حکومت‌کنندگان در این کشور (خاندان آل سعود) بر نوع جهت‌گیری و خط‌مشی سیاست خارجی کشور اثرگذار است. در شکل زیر بازیگران اصلی بخش نفت عربستان سعودی نشان داده شده است.



بازیگران اصلی بخش نفت عربستان سعودی

منابع عربستان، به ویژه درآمدهای قابل توجه نفتی به درون بودجه سلطنتی - که تفاوتی با بودجه کشور ندارد - سرازیر می شود. در غیاب هرگونه سازوکار نهادینه شده ای برای پاسخ گویی و مسئولیت پذیری، خاندان سلطنتی همواره منابع کشور را به شیوه پادشاهان مطلقه به مصرف رسانده است. از هنگام افزایش ناگهانی بهای نفت در دهه ۱۹۷۰، منابع عربستان به طور فزاینده ای نه تنها برای مدرنیزه ساختن کشور، بلکه برای حفظ قدرت و مشروعیت خاندان آل سعود در میان مردم به کار رفته است. نکته قابل توجه آن است که شورای عالی نفت که دیگر بازیگر بخش نفت عربستان است، در سال ۲۰۰۰ به دستور ملک فهد تاسیس شد و اعضای آن را خاندان سلطنتی آل سعود، رهبران صنعتی و وزرای دولت تشکیل می دهد و مسئول سیاست گذاری کلان نفتی و گازی عربستان، تجدیدنظر در قراردادهای نفتی و برنامه ریزی شرکت ملی نفت عربستان یا سعودی آرامکو می باشد. این در حالی است که وزارت نفت و منابع طبیعی عربستان مسئول برنامه ریزی ملی در بخش انرژی و مواد معدنی و پتروشیمی می باشد.^۱ شورای مشورتی یا مجلس الشورا نیز بازیگر دیگر بخش نفت عربستان است که بازهم شاه اعضای آن را تعیین می کند و اعضای آن را علاوه بر خاندان

سلطنتی، سایر گروه‌های دارای قدرت که در قسمت اول توضیح داده شد؛ مانند مقامات ارشد رسمی دولت که بارهبران قبایل رابطه نزدیکی دارند، دانشگایان و نخبگان، بازرگانان و تعداد اندکی از روحانیون، تشکیل می‌دهند. به این ترتیب مشاهده می‌شود که خاندان آل سعود که در شورای عالی نفت نقش چشمگیری دارند، از بازیگران مهم و اصلی بخش نفت عربستان بوده و تعیین‌کننده سیاست‌گذاریهای بخشهای نفت، گاز و سایر مواد هیدروکربنی عربستان می‌باشند. شورای عالی نفت نیز که زیر نظر پادشاه عربستان است، تعیین‌کننده سیاستهای قیمت‌گذاری سوخت و تعیین مقدار تولید نفت می‌باشد. همچنین فعالیتهای شرکت آرامکو به طور دقیق طبق سیاستهای تعیین شده توسط شورای عالی نفت هدایت می‌شود. در عربستان سعودی توزیع قدرت که منطبق با توزیع ثروت است، بر اخلاق و منش افراد و به طور کلی جامعه تاثیر گزار می‌باشد. این توزیع قدرت و توزیع ثروت که در اختیار خاندان آل سعود است، در پی منافع شخصی بودن، ترجیحات خصوصی به جای در نظر گرفتن سود عمومی، فساد اجتماعی و اخلاقی، فقدان صداقت و پاسخگویی و بسیاری از بیماریهای دیگر اجتماعی و اختلاف طبقاتی که همگی به توزیع نابرابر قدرت و ثروت مربوط می‌شود را به دنبال دارد.

بازی عربستان و ایالات متحده

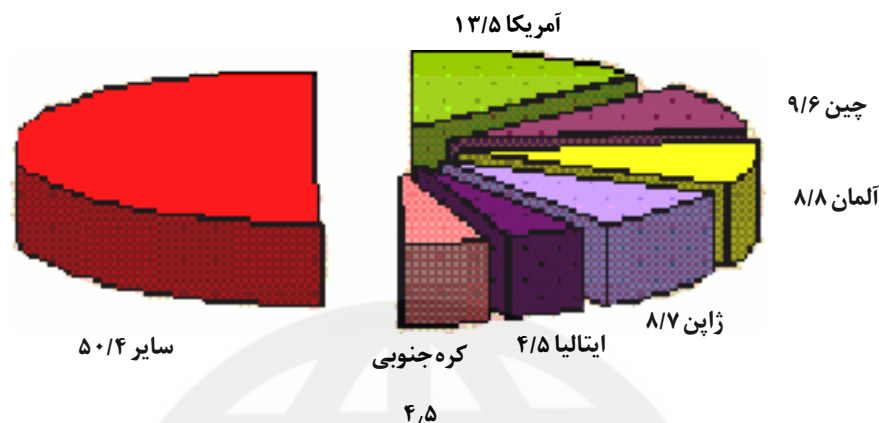
عربستان با برخورداری از میزان زیادی از ذخایر نفتی جهان، موقعیت محاط بین سه گذرگاه بین‌المللی دریایی، مرکز ارتباطات دریایی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا، مرکز عبادی جهان اسلام، بازاری بزرگ برای کالاهای اقتصادی و تجهیزات نظامی، اعتبار و نفوذ قابل قبول در جهان عرب از یک سو و همسو بودن اهداف و اولویتهای سیاست خارجی با ایالات متحده در تهدید نفوذ شوروی و ایران در خلال سه دهه گذشته از سوی دیگر، اهمیتی ویژه در معادلات آمریکا و جایگاه آن در ساختار نظام بین‌الملل دارد. هرچند که روابط این دو بازیگر بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر تا حدودی دچار اختلال گردید، عربستان سعودی همواره در مختصات راهبردی ایالات متحده نقش ویژه‌ای داشته است. بنابراین با توجه به اینکه عربستان

سعودی بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان است و ایالات متحده نیز به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت جهان بیش از ۲۰ درصد تولید نفت عربستان را به خود اختصاص داده، این دو بازیگر بزرگ بازار نفت همواره دارای روابط سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی با یکدیگر بوده و به عنوان متحدی راهبردی در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شوند.

۱. بازی اقتصادی عربستان سعودی و ایالات متحده

ایالات متحده برای مدت مدیدی نقش و حضوری جدی در خلیج فارس داشته است. با توجه به جایگاه ویژه منطقه خاورمیانه در فهرست اولویتهای سیاست خارجی ایالات متحده، ابعاد بنیادین «دیپلماسی اقتصادی» این کشور پیوند عمیقی با خاورمیانه پیدا کرده است که در قالب سیاستهای اقتصادی آمریکا در این منطقه بروز پیدا می‌کند. عربستان و ایالات متحده دو شریک تجاری برای یکدیگرند. بر طبق آخرین آمار انتشار یافته^۲ آمریکا هم در بخش صادرات و هم در بخش واردات بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان محسوب می‌شود. کنسول تجارت دوجانبه آمریکا و عربستان در گزارش اخیر خود آورده است: در سال ۲۰۰۶ میلادی ارزش تجارت دوجانبه این دو کشور برابر با ۳۸/۴ میلیارد دلار بود که بیشترین رقم در میان شرکای تجاری عربستان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۰۶ میلادی ارزش صادرات عربستان به آمریکا برابر با ۳۱/۷ میلیارد دلار آمریکا بود و ارزش واردات این کشور از آمریکا نیز حدود ۷ میلیارد دلار اعلام شد. این در حالی است که در سال ۲۰۰۲ میلادی ارزش صادرات عربستان به ایالات متحده آمریکا تنها ۱۳/۱ میلیارد دلار و ارزش واردات آن ۴/۸ میلیارد دلار بوده است.^۳

نمودار ۱



همان طور که نمودار بالا نشان می دهد، واردات عربستان از آمریکا ۱۳/۵ درصد در سال ۲۰۰۷ بوده است که نسبت به سایر کشورها از ایالات متحده بیشتر واردات صورت گرفته است. محصولاتی که در سال ۲۰۰۸ از آمریکا وارد عربستان شده و ۵۷/۹ درصد کل واردات عربستان از آمریکا را تشکیل می دهند عبارتند از:^۴

۱. اتومبیل ۳/۳ میلیارد دلار که نسبت به سال ۲۰۰۷، ۴/۵۴ درصد افزایش داشته است. گفتنی است که ۲۶/۴ درصد صادرات آمریکا در این قلم به عربستان سعودی اختصاص دارد؛

۲. ماشین آلات صنعتی ۱/۱ میلیارد دلار که نسبت به سال قبل ۲۸/۵ درصد کاهش داشته است؛

۳. تجهیزات نفتی و حفاری ۵۴۰/۶ میلیون دلار؛

۴. سایر ماشین آلات صنعتی، ۵۲۳/۵ میلیون دلار که نسبت به سال ۲۰۰۷ افزایشی برابر ۱۲/۵ درصد داشته است؛

۵. هواپیما و تجهیزات نظامی ۶۰۸ میلیون دلار که در حدود ۳۰ درصد نسبت به سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است.

همان طور که نمودار فوق نشان می دهد، حجم بالای تجارت بین دو کشور ناشی از واردات نفت و محصولات پتروشیمی ایالات متحده از عربستان سعودی و صادرات سلاح،

ماشین آلات و تجهیزات مهندسی از آمریکا به عربستان سعودی می باشد.

۲. بازی نفتی ایالات متحده و عربستان

موقعیت کلیدی عربستان سعودی در اوپک و ذخایر عظیم نفت و گاز آن باعث شده است تا این کشور همواره در مختصات راهبردی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه نقش ویژه ای را ایفا کند. همان طور که جدول شماره ۱ نشان می دهد، عربستان سعودی بعد از کانادا و مکزیک یکی از مهم ترین تامین کنندگان نفت ایالات متحده است.

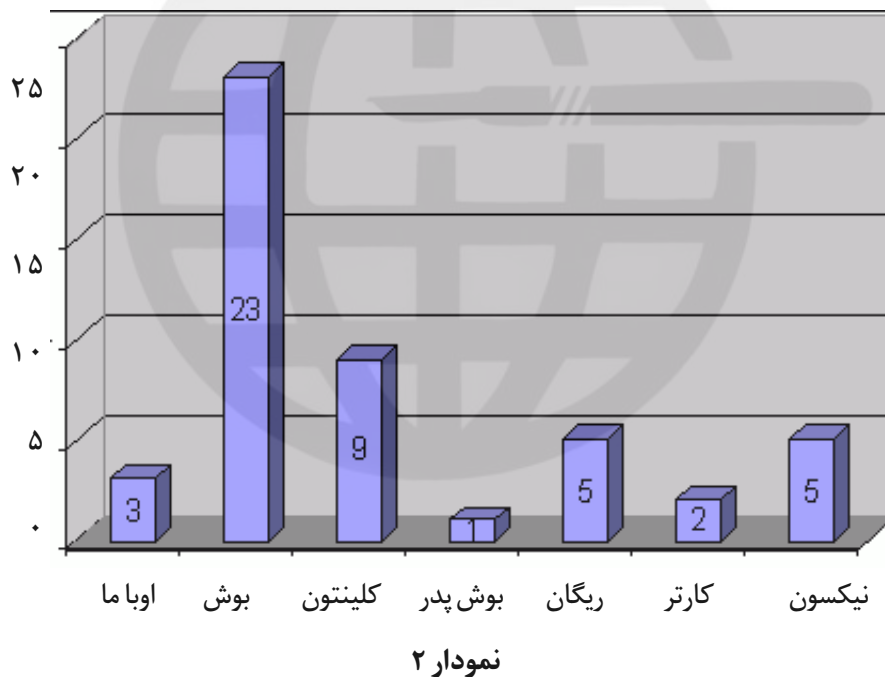
جدول ۱. واردات و مصرف نفت ایالات متحده (میلیون بشکه در روز)

۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	
۱۹/۴۱۹	۲۰/۶۹۸	۲۰/۶۸۷	۲۰/۸۰۲	۲۰/۷۳۱	۲۰/۰۳۴	مصرف
۱۲/۸۷۲	۱۳/۴۳۹	۱۳/۶۱۲	۱۳/۷۱۴	۱۳/۱۴۵	۱۲/۲۶۴	واردات
۱/۵۳۲	۱/۴۸۹	۱/۴۶۳	۱/۵۳۷	۱/۵۵۸	۱/۷۷۴	واردات از عربستان
۲/۴۵۹	۲/۴۲۶	۲/۳۵۳	۲/۱۸۱	۲/۱۳۸	۲/۰۷۲	واردات از کانادا
۱/۲۹۹	۱/۵۳۳	۱/۷۰۵	۱/۶۶۲	۱/۶۶۵	۱/۶۲۳	واردات از مکزیک
۱/۱۹۱	۱/۳۶۲	۱/۴۱۹	۱/۵۲۹	۱/۵۵۴	۱/۳۶۷	واردات از ونزوئلا

از طرف دیگر، برای ایالات متحده مهم آن است که نقش عربستان سعودی در بازارهای نفت دنیا ایجاد ثبات و رساندن این ماده به تمام کشورهایی باشد که به آن نیاز دارند. به عبارت دیگر، تصمیمات عربستان می تواند در این بازار ثبات و آرامش ایجاد کند. همچنین ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمدهای پادشاهی عربستان سعودی از صادرات نفت حاصل می شود و نفت بین ۹۰ تا ۹۵ درصد کل صادرات عربستان را به خود اختصاص داده است.^۵ ایالات متحده معتقد است که عربستان برای دستیابی به این سطح از صادرات نیاز به امنیت دارد و خود را در تامین امنیت منطقه و صادرات نفت عربستان و همچنین سرمایه گذاری در بخش صنعت نفت عربستان سهیم می داند.

۳. روابط سیاسی ایالات متحده و عربستان

مبنای سیاست خارجی عربستان بر پایه حفظ روابط دوستانه این کشور با کشورهای سرمایه داری غرب شکل گرفته است. با این همه، عربستان همواره کوشیده است تا در سیاست خارجی خود رویکردی دوگانه را حفظ کند. به عبارت دیگر، این کشور باید به صورت هم زمان دو نقش را ایفا کند: رهبری جهان اسلام، دوست و متحد غرب؛ در حالی که شاهزادگان سعودی پای شرکتهای سرمایه گذار نفتی را از دورترین نقاط جهان به این کشور باز کرده اند، مقر بسیاری سازمانهای اسلامی نظیر بانک توسعه اسلامی و دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی در این کشور قرار دارد.



به طور کلی مذاکرات آمریکا با سعودی ها در سطوح بالا اغلب درباره امنیت، معاملات تسلیحاتی، همکاری اقتصادی و گاهی اوقات نیز مبادله اطلاعاتی بوده است.

جایگاه عربستان در سیاستهای امنیتی و نظامی ایالات متحده

در بین کشورهای خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی یکی از بزرگترین واردکنندگان سلاح محسوب می شود. در منطقه خاورمیانه، عربستان سعودی بعد از کشورهای اسرائیل و مصر بیشترین واردات تسلیحات نظامی از آمریکا را داشته است و در بین کشورهای خلیج فارس به عنوان بزرگترین واردکننده سلاح از ایالات متحده محسوب می شود.

جدول ۲. فروش سلاح به کشورهای خلیج فارس از سوی ایالات متحده (میلیون دلار)

سال	۱۹۹۹-۲۰۰۲	۲۰۰۳-۲۰۰۶
کشورهای خلیج فارس		
عربستان سعودی	۸۹۰۰	۴۴۰۰
کویت	۱۳۰۰	۹۰۰
بحرین	۵۰۰	۳۰۰
امارات متحده عربی	۲۰۰	۶۰۰
عمان	۰	۶۰۰
عراق	۰	۰
قطر	۰	۰
ایران	۰	۰

منبع: U.S Government, 2007

لازم به ذکر است که عربستان سعودی بزرگترین خریدار سلاح در جهان بوده و سالانه حدود ۱۲-۱۷ میلیارد دلار تسلیحات نظامی وارد می کند. این کشور به طور مرسوم واردکننده سلاح از غرب به ویژه آمریکا، انگلیس و فرانسه است و حدود ۵۰-۴۰ درصد از این حجم خرید سلاح به ایالات متحده تعلق دارد. همان طور که جدول شماره ۲ نیز نشان

می دهد، در سالهای ۲۰۰۲-۱۹۹۹ عربستان نزدیک به ۹ میلیارد دلار تسلیحات نظامی از آمریکا خریداری کرده است. این در حالی است که این میزان در سالهای ۲۰۰۶-۲۰۰۳ به حدود ۴/۵ میلیارد دلار رسیده است. نکته قابل ذکر آن است که عربستان از درآمدهای زیاد نفتی این تسلیحات نظامی را از آمریکا خریداری می کند و ایالات متحده همواره فروش تسلیحات به عربستان را به عنوان سلاحی، هم برای بازگرداندن درآمدهای نفتی به کشورش و هم برای کنترل قیمت نفت و درخواست افزایش تولید نفت عربستان انجام داده است. دلیل بر این ادعا درخواست سناتورهای آمریکایی از عربستان برای افزایش تولید نفت در اردیبهشت سال ۸۷ است. آنان از عربستان خواستند تولید نفت خود را افزایش دهد، در غیر این صورت قراردادهای فروش سلاح به این کشور را متوقف خواهند کرد.^۶

نکته مهم و قابل ذکر آنکه روابط نظامی و امنیتی این دو کشور فقط به معاملات تجاری تسلیحات نظامی خلاصه نمی شود، بلکه عربستان مقر پایگاههای نظامی ایالات متحده در مقاطع زمانی مختلف نیز بوده است. به طور مثال در سال ۱۹۹۱ زمانی که عراق به کویت حمله کرد، عربستان با امضای قرارداد صفوان به ایالات متحده و هم پیمانانش اجازه پرواز هواپیماهای نظامی را از خاک خود داد. همچنین کمکهای بی سرو صدا اما قابل ملاحظه عربستان به ایالات متحده در طول جنگ با عراق، به رغم تکذیبهای رسمی، گواه هم پیمانی دو کشور است. در هفته های پیش از آغاز جنگ شمار سربازان آمریکایی مستقر در خاک عربستان به حدود ۱۰ هزار تن رسید. در این زمینه یک دیپلمات آمریکایی در ریاض چنین می گوید: «اگر کمک عربستان نبود، هرگز جنگ با عراق را نمی توانستیم به چنین سرانجامی برسانیم.»^۷

اهمیت و وزن عربستان در اثرگذاری بر امنیت ملی ایران

از آنجا که عربستان سعودی همواره مورد حمایت ایالات متحده بوده، سیاست خارجی آن نیز در راستای سیاستهای جهانی آمریکا قرار داشته است. هرچند بعد از حادثه یازدهم سپتامبر روابط دو کشور مانند سابق نبود، این دو کشور همچنان شریک راهبردی هم محسوب می شوند. آمریکا همواره امنیت عربستان را در مقابل تامین نفت از این کشور برای

خود تضمین کرده است. وجود این تفکر باعث شده به رغم حاکم شدن هر جریان فکری در امریکا، این کشور از طرح مسایل اختلاف برانگیز در رابطه با عربستان به منظور تأمین نفت خود چشم پوشی نموده و عربستان نیز با هر عنصری در امریکا هم خوانی داشته باشد تا امنیت خود را تأمین نماید و هر دو کشور در هنگام بروز بحران با درک اهمیت این پیوند راهبردی، بحران ایجاد شده را پشت سر گذارده اند. بنابراین روابط این دو کشور بر تصمیمهای عربستان در اوپک نیز تاثیر می گذارد و با توجه به اینکه ایران هم از اعضای اوپک می باشد و اقتصادی وابسته به نفت دارد، اثرپذیر از پیامدهای این تصمیمها بوده و این رابطه بر امنیت ملی ایران نیز اثرگذار خواهد بود.

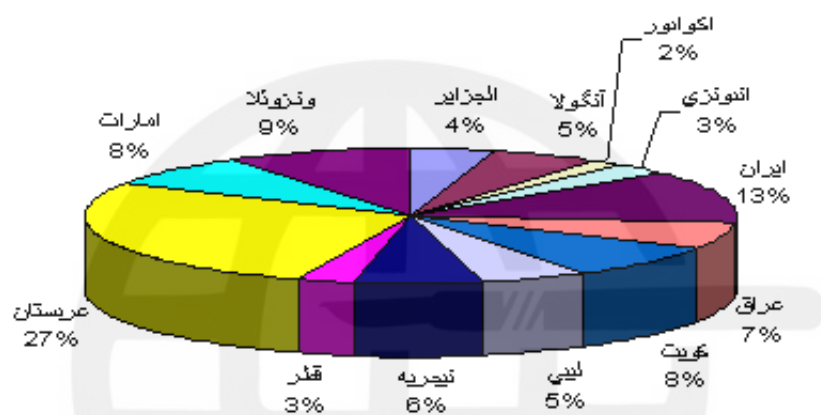
از طرف دیگر، ایران و عربستان هر دو در منطقه خلیج فارس قرار دارند و امنیت این منطقه برای هر دو کشور مهم و حیاتی می باشد. با توجه به اینکه عربستان از نفوذ قابل ملاحظه ای در جهان اسلام برخوردار است، این دو کشور می توانند در زمینه های بسیاری، نگاهی مشترک به مسایل بین المللی و همچنین جهان اسلام داشته باشند.

جایگاه عربستان و ایران در منطقه خلیج فارس و اوپک

ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده اند و هر یک بنا به دلایل مشابه و متفاوت، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه ای قائل می باشند. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیتهای و ویژگیهای خود، دو بازیگر مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می شوند و جایگاه انکارناپذیری در معادلات منطقه ای دارند. براساس آمار منتشر شده در سالنامه آماری اوپک در سال ۲۰۰۷، از کل ذخایر اثبات شده نفت خام اوپک ۲۸ درصد متعلق به عربستان و ۱۵ درصد متعلق به ایران است، این در حالی است که اوپک بیش از ۷۸ درصد ذخایر اثبات شده نفت خام جهان را در خود جای داده است. همچنین از بیش از ۳۲ میلیون بشکه نفت خام تولید شده در روز توسط اوپک در سال ۲۰۰۷، بیش از ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه متعلق به تولید عربستان و بیش از ۴ میلیون بشکه تولید ایران بوده است. به عبارت

دیگر، عربستان ۲۷ درصد تولید نفت خام اوپک و ایران ۱۳ درصد تولید نفت خام اوپک را در سال ۲۰۰۷ به خود اختصاص داده اند و به ترتیب اولین و دومین تولیدکننده نفت خام اوپک بوده اند.

نمودار ۳. تولیدکنندگان نفت خام اوپک در سال ۲۰۰۷



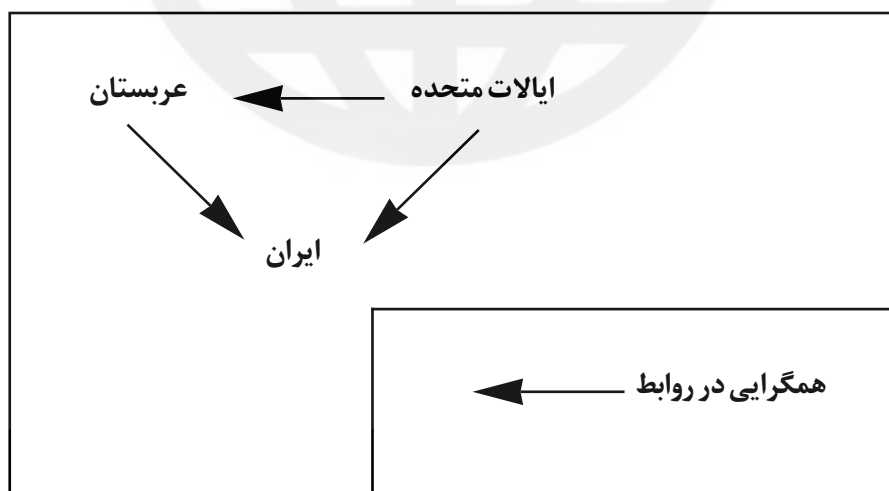
با توجه به اینکه عربستان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک است و سهم عمده‌ای از بازار نفت جهان را به خود اختصاص داده است و ایران نیز دومین تولیدکننده نفت خام اوپک به‌شمار می‌آید، هر دو نقش و جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های اوپک دارند. از این رو، روابط ایالات متحده و عربستان می‌تواند بر سیاست‌های امنیتی و انرژی ایران نیز تاثیرگذار باشد و به طور کلی امنیت ملی ایران را تحت تاثیر قرار دهد.

تحلیل بازی عربستان و ایالات متحده و بازخورد آن بر امنیت ملی ایران

شرایط جهانی و منطقه‌ای و عوامل تاثیرگذار درونی می‌تواند روابط متفاوتی را برای دو کشور ایران و عربستان تعریف کند و بازخوردهای سیاسی و امنیتی بر روابط عربستان با ایران داشته باشد؛ چرا که کشورهایی که از نظر جغرافیایی در یک منطقه قرار دارند سیاست خارجی شان به هر حال از همسایگان شان اثر می‌پذیرد.

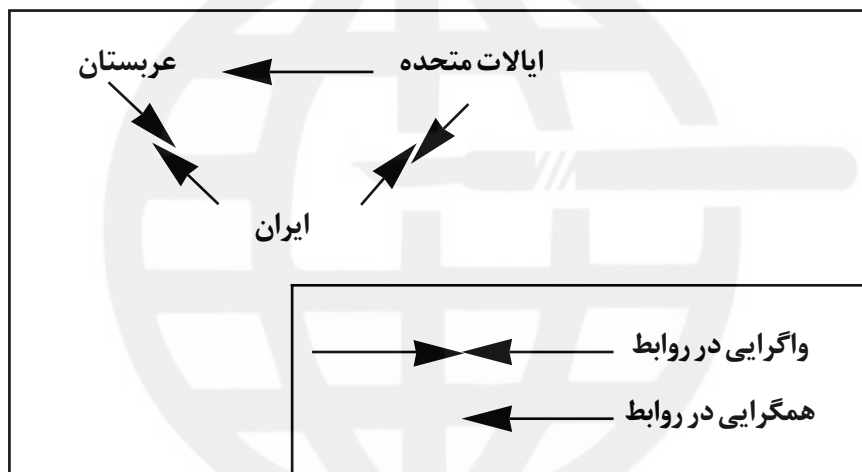
نکته مهم و قابل توجه آن است که ایران و عربستان دو کشوری هستند که هریک برای دیگری مهم بوده و باید در مختصات راهبردی شان یکدیگر را مد نظر قرار دهند؛ ایران به منزله دروازه ورودی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای عربستان است، و از سوی دیگر نیز عربستان خود را دروازه ورود ایران به کشورهای عربی و آفریقایی می داند. بنابراین هر دو به نحوی بر امنیت ملی یکدیگر تاثیر داشته و روابطشان نیز با بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مهم و قابل توجه می باشد. برای توضیح تحلیل بازی عربستان و ایالات متحده و بازخورد آن بر امنیت ملی ایران در دوره های مختلف این بازی مورد کنکاش قرار می گیرد.

قبل از انقلاب: سیاست نیکسون برای تحقق اهداف خود در مناطقی از جهان که در بحران قرار داشتند، آن بود که از نیروهای بومی تا جایی که ممکن است استفاده کرده و از حضور مستقیم نیروهای نظامی خودداری کند.^۸ از این رو سیاست دوستونی خود را این گونه به مرحله اجرا در آورد که با تقویت ایران و عربستان، امنیت و ثبات منطقه را از راه دور کنترل کند. بنابراین هم عربستان و هم ایران متحدان راهبردی ایالات متحده بودند، به رغم اینکه این دو کشور رقابت پنهانی با یکدیگر داشتند.



بعد از انقلاب: پس از وقوع انقلاب اسلامی، ایدئولوژی انقلابی و اسلامی زمینه ساز

سیاست خارجی در ایران شد. در این زمان کشورهای منطقه از راهبرد صدور انقلاب توسط ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند. عربستان نیز از کشورهایی بود که به تعارض علیه ایران برخاست، اما این تعارضات تا اندازه‌ای ناشی از سیاستهای قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده در منطقه بود. آمریکا که نگران نفوذ سیاسی-عقیدتی و ایدئولوژی ایران در منطقه بود، جهت رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی خود برنامه‌های متعددی را در پیش گرفت که از جمله آنها می‌توان به تقویت نظامی عربستان و مدرن سازی تجهیزات نظامی این کشور و افزایش حضور نظامی در منطقه اشاره کرد.



انقلاب ایران با ترکیب جمهوریت و اصول‌گرایی شیعی، به نزدیکی بیشتر آمریکا و عربستان انجامید و هر دو کشور با نگرانی درصدد مهار انقلاب اسلامی برآمدند. در نتیجه روابط نزدیک ایالات متحده و عربستان بر ضد ایران باعث واگرایی روابط بین عربستان و ایران شده و منجر به اقداماتی توسط عربستان علیه ایران گردید که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. در جریان حمله عراق به ایران عربستان سعودی با تمام امکانات مالی و نفتی خود از عراق پشتیبانی کرد، از جمله با تحمل ضرر ۲۳۰ میلیارد دلاری در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ قیمت هر بشکه نفت را ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت خام پایه تعیین کرد.^۹ این در حالی است که در این مقطع ایران به شدت به درآمدهای نفتی نیاز داشت. همچنین

عربستان تولید نفت خود را از ۳/۵ میلیون بشکه در روز در پاییز ۱۹۸۵ به ۴/۵ میلیون بشکه در ۱۹۸۶ و ۶ میلیون بشکه در تیرماه همان سال رساند و درآمد ایران از رقم پیش بینی شده ۱۵ میلیارد دلار به رقم ۵/۸ میلیارد دلار تنزل یافت.^{۱۰} تصمیم عربستان مبنی بر افزایش تولید به میزان ۵۰ درصد موجب سقوط قیمتها تا اواسط ۱۹۸۶ شد؛ سطحی که از اواسط دهه ۱۹۷۰ بی سابقه بود. همچنین عربستان به همراه کویت و امارات در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با فرارفتن از سهمیه اوپک به منظور ضربه زدن به درآمدهای نفتی ایران و حمایت از عراق در جنگ با ایران، بازار را از نفت ارزان اشباع کردند.^{۱۱} علاوه بر این عربستان در حدود ۳۰ میلیارد دلار کمکهای جنسی و مالی به عراق در جنگ با ایران پرداخت کرد. همچنین این کشور روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت را از منطقه بی طرف استخراج و به حساب عراق می فروخت و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت عراق را از خاک خود به بندر ینبوع عبور می داد.^{۱۲}

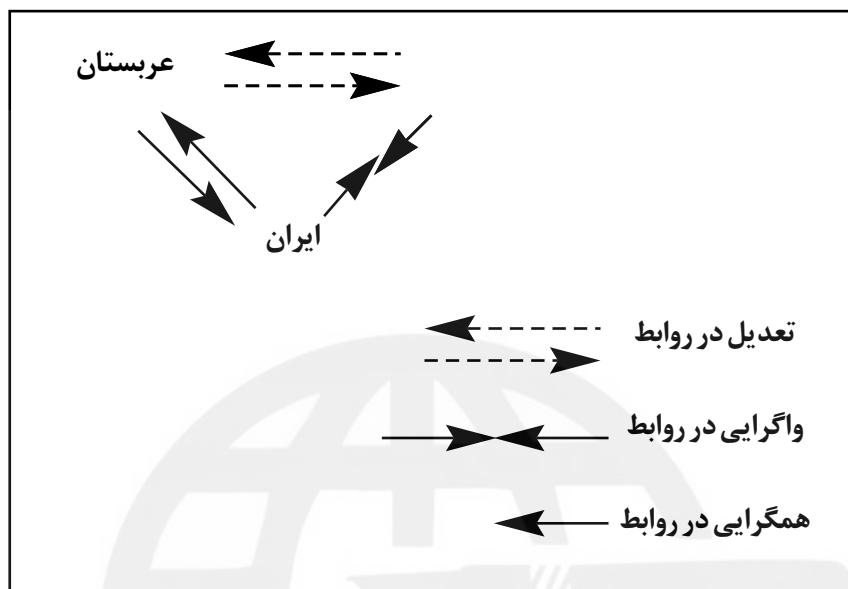
بنابراین عربستان گرچه در آغاز جنگ اعلام بی طرفی نمود، ولی در عمل در جریان جنگ از عراق حمایت می کرد و با اعطای وامهای چند میلیارد دلاری، از مهم ترین منابع تأمین مالی و تسلیحاتی عراق بود. عربستان که به واسطه ترس از گسترش انقلاب اسلامی در منطقه خاورمیانه به ویژه خلیج فارس حامی عراق بود، افزون بر کمکهای مالی، تعدادی از بنادر و فرودگاههای خود را جهت حمل و نقل کالا و محموله های نظامی مورد نیاز ارتش عراق در اختیار کامل این کشور قرار داد و آواکس های امریکایی مستقر در عربستان اطلاعات نظامی جمع آوری شده را در اختیار عراق قرار می دادند. به دنبال آن، با مطرح شدن طرح ۸ ماده ای ملک فهد برای به رسمیت شناختن اسرائیل، روابط ایران و عربستان بیش از پیش تیره گردید. بنابراین، در این دوره تعارضات شدیدی بین ایران و عربستان به وجود آمد که امنیت ملی ایران را با مشکل مواجه کرد و این مسأله ناشی از سیاستهای اعمال شده توسط قدرتهای بزرگ در منطقه به خصوص ایالات متحده بود.

از حمله عراق به کویت تا ۱۱ سپتامبر

در اوت ۱۹۹۰ عراق به کویت حمله کرد. در این دوره افزایش بی سابقه حضور نظامی

ایالات متحده در خلیج فارس و عقد قراردادهای دوجانبه و تمرینهای نظامی مشترک بین ایالات متحده و تعدادی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان را شاهد بودیم. همچنین عربستان با در اختیار گذاردن پایگاههای نظامی به امریکا همکاری نزدیکی با ایالات متحده در زمینه کمک به کویت علیه عراق داشته است. از این رو مناسبات ایران و عربستان در این دوره روند سردی داشت، اما دیدارهای مختلف سران دو کشور در گرمی روابط تاثیرگذار بود که از جمله این دیدارها به دیدار ملک عبدالله با آقای هاشمی رفسنجانی در اجلاس سران کنفرانس اسلامی (اسلام آباد، فروردین ۷۶) و پس از آن دیدار آقای هاشمی رفسنجانی از عربستان (مارس ۱۹۹۸) می توان اشاره کرد و با روی کار آمدن آقای خاتمی و اتخاذ سیاست خارجی بر اساس تنش زدایی و اعتماد سازی روند توسعه مناسبات دو کشور عربستان و ایران نیز ادامه یافت.

بنابراین در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق با اقداماتی که در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی و به ویژه پس از حمله عراق به کویت صورت پذیرفت، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتماد سازی شد. عربستان چنین می پنداشت که با تغییر در شرایط نظام بین المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه ای، فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات در اواسط دهه ۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش زدایی از سوی جمهوری اسلامی، روندی رو به بهبود شد و دو طرف به رغم وجود اختلافهایی سعی در برطرف کردن ابهامات موجود و نزدیکی روابط داشتند، اما در کل هیچ گاه سوء ظن و بدگمانی اعراب به طور کل و عربستان به طور خاص نسبت به ایران بر طرف نشد.



به قدرت رسیدن نومحافظه کاران در کاخ سفید، وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و دگرگونیهای متعاقب آن در سیاست خارجی آمریکا، به خصوص در قبال خاورمیانه، به دوره ای از سردی روابط و وقفه در تعاملات آمریکا و عربستان سعودی منجر شد. پس از ۱۱ سپتامبر، به رغم آنکه سعودی ها کوشیدند با افزایش صادرات نفت به آمریکا به این کشور در غلبه بر پیامدهای بحران ایجاد شده کمک کنند، انتقادات از سعودی ها و متهم ساختن آنها به حمایت از تروریسم، به دلسردی مقامات عربستان از دولت آمریکا و سیاستهای آن منجر شد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نومحافظه کاران آمریکا مطابق با آرمانهای خود راهبرد جدید امنیت ملی این کشور را طراحی کردند که یکی از محورهای آن تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه بود.^{۱۳} از این رو منطقه خلیج فارس بیشترین اثر را با حمله سریع و پر قدرت ایالات متحده پذیرا شد. با حوادث ۱۱ سپتامبر روابط ریاض - واشنگتن پس از نیم قرن اتحاد و دوستی و ارتباط هماهنگ و موثر به یکباره به چالش کشیده شد. روابط میان آمریکا و عربستان زمانی به تیرگی بیشتر گرایید که مشخص شد از نوزده هواپیماربای تروریست که مرتکب واقعه ۱۱ سپتامبر شدند، پانزده نفرشان از شهروندان سعودی و چهار نفرشان از اتباع امارات بوده اند. ادعای

محافل اطلاعاتی آمریکا دایر بر کمکهای سعودی و امارات و تجار این کشورها به القاعده، سطح تیرگی روابط را افزایش داد؛ هرچند عربستان و امارات اعلام کردند که تابعیت این افراد قبلاً لغو شده بود.

در این راستا چارلز اسکامر، سناتور سرشناس جمهوری خواه، عربستان را یک متحد «دغل باز» نامید که در برابر منافع آمریکا دست به بازی دوگانه ای زده است. وی پیشنهاد کرد که دولت بوش تمام همکاریهای خود با دولت ریاض را به سرعت کاهش دهد. جورج بوش نیز در بحبوحه سردرگمی دولت و ملت آمریکا، عربستان را پمپ بنزینی بزرگ دانست که بدون هیچ مسئولی به حال خود رها شده و ممکن است هر لحظه منفجر شود. در نتیجه بی اعتمادی عمیقی بر روابط عربستان و امارات با آمریکا حاکم شد. آمریکا به جای پایگاههای نظامی خود در عربستان و امارات، پایگاههای جدیدی در قطر و بحرین تأسیس کرد و قطر به عنوان مرکز فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، اجازه داد آمریکا هرگونه عملیات نظامی در منطقه را از خاک این کشور هدایت کند. در مقابل، حوادث ۱۱ سپتامبر باعث شد تا روابط روبه گسترش ایران و عربستان در دهه ۱۹۹۰ وارد مرحله نوینی گشته و تأثیرات عظیمی بر نظامهای سیاسی دو کشور داشته باشد و در بعد منطقه ای زمینه های هم گرایی دو کشور فراهم گردد. همچنین تغییرات به وجود آمده در نظام بین الملل آثار خود را در روابط بین کشورهای جهان نشان داد و نگاه جامعه جهانی به رفتار ایدئولوژیک و سیاسی عربستان باعث شد تا این کشور به ناچار روابط خود را با ایران افزایش دهد.

مجموعه تحولات و روندهای منطقه ای، ظهور واقعیتهای جدید در خاورمیانه و عدم موفقیت آمریکا در پیشبرد سیاستهای خود، باعث شد که این دو کشور بار دیگر به بازسازی و روابط راهبردی خود توجه کنند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ایالات متحده با مطرح کردن طرح خاورمیانه بزرگ به دنبال یک رشته اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه بود، از این رو روابط سیاسی و اقتصادی ایالات متحده و عربستان با تغییراتی مواجه شد. تحولات عراق و عدم موفقیت آمریکا در این کشور به همراه تحولات لبنان، فلسطین و همچنین تداوم برنامه هسته ای ایران، از جمله روندهایی است که به نزدیکی بیشتر اهداف و منافع دو کشور ایالات

متحده و عربستان در منطقه منجر شد و برآیند اصلی آن در توافق جهت ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران و جلوگیری از گسترش قدرت منطقه ای آن تبلور یافته است.

در بیست و پنجم آوریل ۲۰۰۵ یک هیأت سعودیایی به سرپرستی ملک عبدالله، برای ملاقات با بوش به آمریکا سفر کرد. این هیأت که وزیر نفت عربستان آقای «علی النعیمی» نیز آن را همراهی می کرد، ملاقاتی با رئیس جمهوری آمریکا در تگزاس داشت. پس از ملاقات، دو طرف بیانیه ای صادر نمودند که در آن آمده بود: «هر دو دولت توافق کردند که به همکاریهای خود در زمینه تداوم عرضه نفت از عربستان سعودی ادامه دهند.» در این بیانیه، دولت آمریکا از عربستان سعودی به دلیل تسریع در سرمایه گذاری و افزایش ظرفیت تولید به منظور کمک به ثبات و فراوانی عرضه نفت به بازار، تقدیر کرد. به این ترتیب، بازار نفت از این ملاقات چنین برداشت کرد که آمریکا و عربستان در زمینه تامین نفت مورد نیاز آمریکا به توافق رسیده و توانسته اند دیوار بی اعتمادی بین خود را که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ایجاد شده بود، تاحدودی برطرف سازند. این موضوع توانست قیمتهای نفت خام را کاهش دهد. همچنین به نظر می رسید عربستان سعودی درصدد آن است که به بهای از دست دادن بخشی از قیمتهای نفت، به تحکیم روابط خود با هیأت حاکمه آمریکا بپردازد و سعی دارد از این طریق مشکلات به وجود آمده در روابط دو کشور بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر را جبران و نقش تعیین کننده خود را تثبیت کند.

پس از روی کار آمدن رئیس جمهور جدید ایالات متحده، وی نیز درصدد برقراری ارتباط بیشتر با عربستان بود. اوباما در اوایل آوریل ۲۰۰۹ طی کنفرانس مالی گروه بیست در لندن، نشست طولانی با ملک عبدالله داشت. همچنین در ۳ ژوئن ۲۰۰۹ پیش از نشست خصوصی با ملک عبدالله در مزرعه سلطنتی در ریاض اظهار داشت: «من مطمئنم که ایالات متحده و عربستان سعودی با همکاری با یکدیگر می توانند در بسیاری از مسایل و منافع متقابل پیشرفتهایی را حاصل کنند.» بنابراین پس از گذشت چند سال از حادثه ۱۱ سپتامبر، روابط ایالات متحده و عربستان بار دیگر رو به افزایش رفته و منافع دو کشور در گرو این روابط رو به فزونی گرایید. نکته قابل توجه آن است که هدف آمریکا خنثی کردن نقش ایران در منطقه

خاورمیانه است. نقش ایران در منطقه ناشی از وسعت کشور، توان اقتصادی و نظامی آن، استقلال سیاسی نظام حکومتی آن و موقعیت سوق الجیشی این کشور است. بنابراین طبیعی است که یکی از ابزارهای آمریکا برای رسیدن به هدف خود استفاده از کشورهای منطقه باشد. در نتیجه، ایجاد بازدارندگی و توازن قدرت در مقابل ایران از اصلی ترین اهداف مشترک آمریکا و عربستان سعودی در شرایط جدید منطقه ای محسوب می شود. عدم موفقیت آمریکا در ایجاد ثبات و امنیت و سرکوب شورشی ها در عراق، افغانستان و فشار افکار عمومی داخل آمریکا و همچنین محدودیتهای منطقه ای و بین المللی، احتمال رویارویی مستقیم آمریکا با ایران را به شدت کاهش داده است. اما ایران گسترش نفوذ منطقه ای و برنامه هسته ای خود را تداوم می دهد و آمریکا ناچار است به شیوه های گوناگون از جمله ایجاد بازدارندگی با تقویت عربستان سعودی، مانع از این گسترش شود. از طرف دیگر، ایالات متحده با پیوندهای اقتصادی و سیاسی با عربستان می تواند بر مقدار تولید نفت عربستان و همچنین قیمت نفت تاثیر داشته و از این طریق بر درآمدهای نفتی ایران نیز اثر گذار باشد.

نتیجه گیری

آمریکا و عربستان سعودی دو بازیگر اصلی فرامنطقه ای و منطقه ای در خاورمیانه محسوب می شوند و بخش عمده ای از عوامل و متغیرهای مؤثر منطقه ای به واسطه نوع عملکرد و بازیگری و همچنین نحوه تعامل آنها در محیط منطقه ای شکل می گیرد. روابط این دو کشور طی دهه های گذشته و از آغاز شکل گیری عربستان سعودی روابطی راهبردی و مستحکم بوده است که بعضی از تحلیلگران از آن به عنوان معادله نفت در برابر امنیت یاد کرده اند. این روابط در قالب روابط اقتصادی و نفتی، سیاسی، نظامی و امنیتی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و این نتیجه حاصل می شود که هم پیمانی عربستان و ایالات متحده موجب افزایش تصاعدی قدرت عربستان و هم پوشانی منافع مشترک این دو بازیگر در خلیج فارس گردیده است. از آنجایی که عربستان و ایران دو کشور مهم عضو اوپک هستند، روابط راهبردی این دو کشور بر تصمیمهای عربستان در اوپک نیز اثر گذاشته و این رابطه بر امنیت ملی ایران

تاثیرگذار خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیتهای و ویژگیهای خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می شوند. از آنجایی که مشترکات مختلفی میان ایران و عربستان سعودی وجود دارد که از آن جمله می توان به اشتراک اقتصاد هر دو کشور در وابستگی به نفت اشاره کرد، و از طرف دیگر امنیت خلیج فارس برای هر دو کشور مسأله ای حیاتی محسوب می شود، برقراری رابطه دوستانه با کشورهای منطقه و جهان از جمله عربستان، بر اساس اصل احترام متقابل، به عنوان یکی از مهم ترین دیدگاههای جمهوری اسلامی مطرح است. در عین حال، شناخت و پیش بینی پیامدهای دیپلماسی آمریکا با سایر کشورها برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز اهمیت ویژه ای دارد. در همین ارتباط، موضوع همکاری نزدیک با سازمانهای بین المللی و کشورهای مهمی چون عربستان و همچنین امنیت اقتصادی - امنیت انرژی به عنوان اولویتهای و دغدغه های اصلی دیپلماسی اقتصادی آمریکا، آثار زیادی بر روابط و پیوندهای ایران با عربستان دارد؛ به نحوی که توجه به روابط کلان ایالات متحده با این کشور در حوزه هایی نظیر امنیت اقتصاد بین الملل و امنیت انرژی جهانی، می تواند حد نهایی اتکای ایران بر روابط خود با کشور مذکور را تعیین کرده و از این طریق ضریب احتمال بروز اشتباه در محاسبات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد.

پاورقیها:

1. Country Analysis Briefs, Saudi Arabia, August 2008.
2. The World Fact Book, 2009.
۳. مونا مشهدی رجبی، «نگاهی به وضعیت اقتصادی عربستان سعودی»، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۷.
4. Saudi Arabias Top Imports & Exports 2008, Daniel-Workman, Oct. 2009.
5. Anthony H. Cordesman and Arleigh A. Burke, *Chair in Strategy, Ten Reasons for Reforging US and Saudi Relations*, 2004.
۶. شانا، «فشار سنای آمریکا بر عربستان سعودی برای افزایش تولید نفت»، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷.
۷. آلین گرش، «تضادهای بزرگ عربستان سعودی»، ماه نامه لوموند دیپلماتیک، ۲۰۰۴.
۸. محمد رضا حافظ نیا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶.
۹. آشنا، «امنیت خلیج فارس در قرن ۲۱»، ترجمان سیاسی، شماره ۳۳، ۱۳۷۸، ص ۱۶.
۱۰. هوشنگ امیراحمدی، «اقتصاد سیاسی و نفت»، ترجمه علیرضا طیب، ۱۳۷۸، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۷-۷۸، ۱۳۷۸، ص ۶۷.
۱۱. محمد علی امامی، عوامل تأثیر گذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۹.
۱۲. رقیه سادات عظیمی، عربستان سعودی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۲۶.
۱۳. عباس بشیری، «ایالات متحده: یک جانبه نگری مغلوب»، نشریه جام جم، ۱۳۸۳، ص ۱.